

رابطه سبک‌های دلبستگی و خشونت‌دیدگی در زنان

A Study on Relationship between Romantic Attachment Styles and Spouse Abuse

L. Panaghi, M.D.

دکتر لیلی پناغی ✉

استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

D. Pirozi

دارا پیروزی

کارشناس ارشد روان‌شناسی خانواده‌درمانی

Gh. Maleki

قیصر ملکی

کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی کودک

M. Shirin Bayan

مینو شیرین بیان

کارشناس ارشد روان‌شناسی

F. Bagheri

فتانه باقری

کارشناس ارشد روان‌شناسی

دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۵

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۰/۱۱/۱۰

پذیرش مقاله: ۹۰/۱۲/۱۴

چکیده:

Abstract

Partner intimate violence is a known issue in all countries and cultures. The purpose of this study was to assess relation between partner intimate violence and romantic attachment style of women. To this end, 396 women who referred to Kermanshah Health centers were selected through convenience sampling and completed Spouse Abuse Questionnaire and Experiences in Close Relationships Scale.

خشونت علیه زنان به وسیله همسران آنها، یک مسئله شناخته شده در تمام کشورها و فرهنگ‌های دنیاست. هدف این مطالعه بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و خشونت‌دیدگی در زنان می‌باشد. بدین منظور ۳۹۶ نفر از زنان ساکن در شهر کرمانشاه با روش نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شده و پرسشنامه همسرآزاری قهاری (۱۳۸۴) و مقیاس تجارب مربوط به روابط نزدیک (ECR) را تکمیل کردند.

✉Corresponding author: Shahid Beheshti University, Evin, Tehran, Iran
Tel: 098+29902389
Email: lpnaghi@yahoo.com

✉نویسنده مسئول: اوین، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده

تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۸۹

پست الکترونیکی: lpnaghi@yahoo.com

Stepwise regression was conducted and revealed that two types of attachment style (attachment anxiety and attachment avoidance) were predictor for victimization of women ($p < 0.1$).

Results suggest that a woman's fear of abandonment and rejection and self-reliance in stressful times may be a risk factor for becoming a victim of violence.

Keywords: partner intimate violence, attachment styles, Romantic attachment.

تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نشان داد که دو سبک دلبستگی (اجتنابی و اضطرابی) پیش‌بینی‌کننده انواع خشونت‌دیدگی در زنان است. یافته‌ها حاکی از آن است که ترس از جدایی و طرد شدن و همچنین تکیه بیش از حد بر خود در اوقات استرس، می‌تواند عامل خطری در جهت خشونت‌دیدگی زنان باشد.

کلیدواژه‌ها: خشونت علیه زنان، سبک‌های دلبستگی، دلبستگی رمانتیک

مقدمه

خشونت عملی است که با قصد ایجاد جراحت و درد در دیگران انجام گیرد (گلس^۱، ۱۹۹۷). همسرآزاری به عنوان یکی از انواع خشونت خانگی، شامل هرگونه رفتاری است که به صورت عملی توسط همسر یا شریک جنسی نسبت به زن صورت گیرد. این نوع خشونت، دربردارنده بدرفتاری‌های جسمانی، جنسی و عاطفی می‌باشد که عموماً توسط همسر یا شریک جنسی به منظور اعمال سلطه، اقتدار و تحکیم قدرت خود نسبت به زن و دیگر اعضای خانواده به کار می‌رود (اندرسون^۲ و لی^۳، ۲۰۱۰؛ راکل^۴، ۱۹۹۵). خشونت علیه زنان به وسیله همسران آن‌ها، یک مسئله شناخته شده در تمام کشورها و فرهنگ‌های دنیاست. به‌گونه‌ای که خشونت خانگی سالانه به صدمه و آسیب قریب به دو میلیون نفر منجر می‌شود. در بیش از ۵۵۰۰۰۰ مورد از این صدمات به نوعی از درمان پزشکی قربانی نیاز است. (چن^۵ و همکاران، ۲۰۰۵). طبق زمینه‌یابی‌های ملی، ۱۶ درصد از زوجین سالانه حداقل یک‌بار خشونت را تجربه می‌کنند (استراوس^۶، ۲۰۰۴). هم‌چنین در یک بررسی انجام شده در انگلستان میزان شیوع خشونت خانگی ۳۰ تا ۶۰ درصد گزارش شده است (ریچاردسون^۷ و همکاران، ۲۰۰۲). در ایران، گستردگی خشونت علیه همسر از ۴۷ تا ۸۱ درصد گزارش شده است (اعزازی، ۱۳۸۳).

در واکنش به شیوع بالا و پیامدهای ناگوار خشونت علیه زنان، مطالعات فراوانی به بررسی پیش‌بینی‌کننده‌ها و همبسته‌های این پدیده پرداخته‌اند. پژوهش‌ها بیش‌تر بر شناسایی ویژگی‌های روان‌شناختی مردان پرخاشگر متمرکز شده و کم‌تر مطالعه‌ای به بررسی و شناخت خصائص روانی زنان خشونت‌دیده پرداخته است. موضوع فوق از دو جنبه قابل بحث است. نخست ویژگی‌هایی که باعث می‌شود زن کتک بخورد و دوم ویژگی‌هایی که پیامد و نتیجه کتک خوردن اوست. برای مثال

برخی متخصصان اعتقاد دارند که زنان افسرده و پارانوئید بیش از بقیه زنان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. گروهی دیگر (طرفداران جنبش آزادی زن) معتقدند زنانی که کتک می‌خورند، به افراد افسرده و پارانوئید تبدیل می‌شوند (گلس، ۱۹۹۷). پژوهش‌های مختلف، پیش‌بینی‌کننده‌های چندی از خشونت‌دیدگی زنان را شناسایی نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به سابقه خشونت در خانواده پدری (ریگس^۸ و آلیری^۹، ۱۹۹۶)، نقش‌های فرهنگی و اجتماعی خاص (آرکر^{۱۰}، ۲۰۰۶؛ گیگ^{۱۱} و هاتچینسون^{۱۲}، ۲۰۰۶)، برخی ویژگی‌های شخصیتی (کیوبادی^{۱۳} و همکاران، ۲۰۰۹) و وضعیت شغلی و خانوادگی نابسامان (بابو^{۱۴} و کار^{۱۵}، ۲۰۱۰) اشاره کرد.

یکی از پارادایم‌هایی که برای تبیین خشونت خانگی علیه زنان به کار می‌رود تئوری دلبستگی است (داتون^{۱۶} و همکاران، ۱۹۹۴؛ هولتزورث- مونروی^{۱۷} و همکاران، ۱۹۹۷؛ وایت^{۱۸} و همکاران، ۲۰۰۸). دلبستگی به پیوند هیجانی پایدار بین دو فرد اطلاق می‌شود که طی آن یکی از طرفین کوشش می‌کند نزدیکی یا مجاورت با موضوع دلبستگی را حفظ کرده و به گونه‌ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می‌یابد (فوگل^{۱۹}، ۱۹۹۷). این تئوری برای نخستین بار توسط بالبی^{۲۰} (۱۹۶۹) مطرح شد و تأثیر زیادی بر فهم کنونی ما از روابط دلبستگی در کودکی و همین‌طور بزرگسالی گذاشته است. این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه دلبستگی بین کودکان و مراقبین آنان، روش‌های برقراری ارتباط با دیگر مظاهر دلبستگی^{۲۱} هم‌چون همسر در بزرگسالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از نظرگاه بالبی (۱۹۷۳)، پیوند بین کودک و مراقب بر تحول روان‌شناختی کودک و عملکرد او در بزرگسالی تأثیر به‌سزایی دارد. بر این اساس، بازنمایی‌های ذهنی دلبستگی که در کودکی بنا نهاده می‌شوند به نحو قابل توجهی بر روابط دلبستگی در بزرگسالی تأثیر می‌گذارند و تحت اشکال مختلف متجلی می‌گردند (نوفتل^{۲۲} و شاور^{۲۳}، ۲۰۰۶). تئوری دلبستگی بزرگسالان^{۲۴} (هازان^{۲۵} و شاور، ۱۹۹۴)، بسط تئوری دلبستگی بالبی (۱۹۶۹) است که برای تبیین تفاوت‌های فردی در رفتار، شناخت و احساسات در زمینه روابط نزدیک، طراحی شده است.

هازان و شیور (۱۹۹۴) معتقدند که در دلبستگی بزرگسال هم‌چون دلبستگی شیرخوار یک هدف زیست‌شناختی دخیل است. هم‌چنان که دلبستگی شیرخوار - مراقب، برای بقای حیاتی است تا کودک را نزدیک بزرگسال نگه دارد؛ دلبستگی‌های بزرگسال نیز در مسیر تکامل طرح‌ریزی شده‌اند تا شرکای بالقوه به یکدیگر علاقه پیدا کنند و در ضمن با تولیدمثل نسل خود را حفظ کنند. در واقع کارکرد تکاملی شیرخوار - بزرگسال که در خدمت بقای فرد بود، در رابطه بزرگسال - بزرگسال در خدمت بقای نوع قرار می‌گیرد. مؤلفان مذکور، از نظریه دلبستگی به عنوان یک چارچوب برای درک روابط عاشقانه بزرگسالان استفاده کرده‌اند. از نظر آن‌ها عشق رمانتیک که خود فرایندی است که منجر به دلبستگی می‌شود، شباهت قابل توجهی با دلبستگی کودک و مراقبت دارد.

در تحقیقات متعددی، سبک‌های دلبستگی با کیفیت روابط صمیمانه (فینی^{۲۶} و نولر^{۲۷}، ۱۹۹۰)، سبک عشق‌ورزی (کولینز^{۲۸} و رید^{۲۹}، ۱۹۹۰)، تکنیک‌های رفع تضاد (پیستول^{۳۰}، ۱۹۸۹)، تمایل به

نشان دادن رفتارهای حمایتی (سیمپسون^{۳۱} و همکاران، ۱۹۹۲) و سازگاری زناشویی (ارکات^{۳۲} و همکاران، ۲۰۰۵) مرتبط دانسته شده است. به طور خلاصه نتایج تحقیقات صورت گرفته حاکی از آن است که دلبستگی نقش مهمی در پیوندهای بزرگسالان شامل روابط عاشقانه و کیفیت زندگی زناشویی ایفا می‌کند (یامبول^{۳۳}، ۲۰۱۰).

پژوهش‌های فراوانی به بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و ارتکاب خشونت پرداخته‌اند (برای مثال: داتون و همکاران، ۱۹۹۴؛ هندرسون^{۳۴} و همکاران، ۲۰۰۵؛ بوکوالا^{۳۵}، ۲۰۰۲) که غالب آن‌ها حاکی از ارتباط بین نایمینی در دلبستگی و روی آوردن به انواع خشونت بوده‌اند. اما کم‌تر مطالعه‌ای سبک دلبستگی زنان قربانی خشونت خانگی را مورد بررسی قرار داده است. با توجه به اهمیتی که سبک دلبستگی در نوع روابط عاشقانه و صمیمی بزرگسالان دارد و آثار سوء خشونت دیدگی زنان بر خانواده و خصوصاً سلامت روانی فرزندان که زمینه‌ساز به وجود آمدن آسیب‌های فردی و اجتماعی جبران‌ناپذیری است، ما به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که آیا بین انواع سبک‌های دلبستگی زنان و خشونت‌دیدگی آن‌ها در زندگی زناشویی‌شان ارتباطی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، کدام یک از سبک‌های دلبستگی، پیش‌بینی‌کننده خشونت‌دیدگی زنان است؟

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش، تمامی زنان متأهل مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی - درمانی شهر کرمانشاه هستند. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل متأهل بودن، حداقل سواد خواندن و نوشتن و رضایت از شرکت در مطالعه بود. ۳۹۶ نفر از جامعه فوق با روش نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری به این صورت بود که ابتدا لیست مراکز بهداشتی - درمانی شهر کرمانشاه تهیه (۸۵ مرکز)، سپس با توجه به وضعیت اقتصادی - اجتماعی، مناطق شهری به سه سطح پایین (۴۰ مرکز)، متوسط (۳۰ مرکز) و بالا (۱۵ مرکز) تقسیم شدند. در ادامه متناسب با حجم و میزان گستردگی هر سطح به طور تصادفی چند مرکز از هر منطقه انتخاب شد. سپس با مراجعه به مراکز، پرسشنامه در اختیار مراجعین قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از روش‌های آمار توصیفی - میانگین، انحراف معیار - و آمار استنباطی - همبستگی پیرسون و رگرسیون - در نرم‌افزار SPSS ۱۵ مورد تحلیل قرار گرفت.

ابزارهای پرسشنامه

پرسشنامه محقق‌ساخته: این پرسشنامه شامل اطلاعات زمینه‌ای در مورد سن، سن همسر، تحصیلات، تحصیلات همسر، شغل، تعداد فرزندان، سطح درآمد، سابقه بیماری جسمی و روانی، سابقه ازدواج قبلی و... بود.

پرسشنامه همسرآزاری: پرسشنامه همسرآزاری^{۳۶} (قهاری، عاطف وحید، و یوسفی، ۱۳۸۴) دارای ۴۴ ماده است که ۲۰ ماده آن خشونت عاطفی، ۱۰ ماده خشونت جسمانی و ۱۴ ماده خشونت جنسی را می‌سنجد. خشونت جسمانی مواردی مانند کتک زدن و هرگونه آزار و اذیت جسمانی، خشونت عاطفی یا هیجانی مواردی مانند تحقیر، عدم تأمین نیازهای اقتصادی و روانی، مسخره کردن و هرگونه رفتار تخریب‌گرانه و خشونت جنسی، اعمال هرگونه عمل خارج از عرف و غیرمعمول در برقراری روابط جنسی توأم با خشونت، اجبار به برقراری رابطه جنسی و موارد مشابه را در برمی‌گیرد. با توجه به معیارهای تشخیصی مطرح شده در منابع روان‌پزشکی و روان‌شناسی، اقدام به حتی یک مورد از موارد یاد شده به صورت مکرر، می‌تواند در شمار بدرفتاری تلقی شود. بر اساس گزارش قهاری و همکاران (۱۳۸۴)، روایی صوری و محتوایی پرسشنامه توسط اساتید روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی انستیتو روان‌پزشکی تهران تأیید شده است. آنان ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۲ و پایایی آزمون-بازآزمون ۹۸٪ را برای این پرسشنامه گزارش کرده‌اند.

پرسشنامه تجارب مربوط به روابط نزدیک (ECR): برنان و همکاران (۱۹۹۸): این پرسشنامه ۳۶ عبارتی، دلبستگی بزرگسالان را بر اساس اضطراب و اجتناب مربوط به دلبستگی می‌سنجد. پاسخ‌دهنده باید بر روابط نزدیک خود تمرکز کند بدون این‌که رابطه خاصی را در نظر داشته باشد و سپس بر اساس مقیاس لیکرت هر عبارت را از ۱ (به هیچ وجه) تا ۷ (خیلی زیاد) درجه‌بندی نماید. هر کدام از زیرمقیاس‌های اضطراب و اجتناب ۱۸ عبارت را به خود اختصاص داده‌اند و هر دو زیرمقیاس روایی و پایایی مناسبی دارند (میکولینسر^{۳۷} و شاور، ۲۰۰۱). گیلان^{۳۸} و شاور (۲۰۰۷) آلفای کرونباخ را برای زیرمقیاس اضطراب ۰/۸۸ و برای زیرمقیاس اجتناب ۰/۹۰ بدست آوردند. بوتوناری^{۳۹} و همکاران (۲۰۰۷) آلفای کرونباخ را برای زیرمقیاس اجتناب ۰/۹۴ و برای زیرمقیاس اضطراب ۰/۹۱ بدست آوردند.

در ایران، پژوهش پشت‌مشهدی (۱۳۸۹) پرسشنامه را هنجاریابی کرد که طبق آن، آزمون بارتلت در سطح $P=0/001$ معنادار، و آزمون KMO معادل ۰/۸۲ به دست آمد و آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۷۹، عامل اجتناب ۰/۸۹ و عامل اضطراب ۰/۸۰ محاسبه شد.

یافته‌ها

حجم نمونه در این بررسی ۳۹۶ نفر بود. میانگین سنی افراد نمونه $28/26 \pm 7/30$ سال و میانگین سنی همسرانشان $33/12 \pm 8/27$ سال و میانگین مدت زمان ازدواج $7/77 \pm 6/76$ سال بود. سایر خصوصیات جمعیت‌شناختی در جدول شماره یک ذکر شده است.

جدول ۱: خصوصیات جمعیت شناختی گروه نمونه

درصد	فراوانی	متغیر	
٪۱/۳	۵	بی سواد	تحصیلات
٪۶۹	۲۶۹	تا دیپلم	
٪۲۸/۷	۱۱۱	تحصیلات دانشگاهی	
٪۱۰۰	۳۸۵	کل	
٪۸۷/۷	۳۴۲	خانه‌دار	شغل
٪۱۲/۳	۴۸	شاغل	
٪۱۰۰	۳۹۰	کل	

رابطه بین سبک‌های دلبستگی و انواع خشونت در جدول شماره دو قابل ملاحظه است:

جدول ۲: ضریب همبستگی پیرسون جهت بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و انواع خشونت

جنسی	فیزیکی	روانی	سبک دلبستگی / انواع خشونت
۰/۳۲	۰/۴۰	۰/۴۸	اجتنابی
۰/۲۱	۰/۳۲	۰/۳۵	اضطرابی

تمام ضرایب همبستگی در سطح کمتر از ۰/۰۱ معنادار هستند. بر اساس اطلاعات جدول ۲ رابطه دو سبک دلبستگی اجتناب و اضطراب با تمام زیرمقیاس‌های همسرآزاری (روانی، فیزیکی و جنسی) معنادار است. بدین معنا که نمرات بالا در دو سبک مذکور با خشونت بالاتر علیه همسر همراه بود.

جهت بررسی اثر پیش‌بینی‌کنندگی خرده‌مقیاس‌های دلبستگی در انواع خشونت از رگرسیون چندگانه به روش گام به گام استفاده شد که نتایج آن در جدول شماره ۳ و ۴ قابل مشاهده است.

جدول ۳: مقادیر مجذور F, R و سطح معناداری مدل رگرسیون

sig	F	R^2	تغییر ملاک
۰/۰۰۰۱	۱۰۶/۰۱	۰/۲۳	خشونت روانی
۰/۰۰۰۱	۷۸/۱۱	۰/۳۱	مدل الف مدل ب
۰/۰۰۰۱	۵۶/۴۴	۰/۱۶	خشونت جسمی
۰/۰۰۰۱	۵۶/۲۲	۰/۲۳	مدل الف مدل ب
۰/۰۰۰۱	۴۳/۶۱	۰/۱۰	خشونت جنسی
۰/۰۰۰۱	۲۸/۱۲	۰/۱۳	مدل الف مدل ب

در مدل الف نقش پیش‌بینی‌کنندگی اجتناب و در مدل ب نقش پیش‌بینی‌کننده اضطراب و اجتناب با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته است. هم‌چنان که در جدول ۳ قابل مشاهده است، هنگامی که دو بعد اجتناب و اضطراب با هم ترکیب می‌شوند (مدل ب)، انواع خشونت به نحو معنادارتری قابل پیش‌بینی هستند.

جدول ۴: ضرایب استاندارد و غیر استاندارد رگرسیون چندگانه

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	b	β	t	sig
خشونت روانی	اجتناب	۰/۴	۰/۴۸	۱۰/۳۹	۰/۰۰۰۱
	اجتناب	۰/۳۶	۰/۴۳	۹/۶۱	۰/۰۰۰۱
	اضطراب	۰/۱۵	۰/۲۸	۶/۲۰	۰/۰۰۰۱
خشونت فیزیکی	اجتناب	۰/۱۴	۰/۴	۸/۵۱	۰/۰۰۰۱
	اجتناب	۰/۱۳	۰/۳۶	۷/۸۶	۰/۰۰۰۱
	اضطراب	۰/۰۶	۰/۲۶	۵/۷۸	۰/۰۰۰۱
خشونت جنسی	اجتناب	۰/۱۱	۰/۳۲	۶/۶۰	۰/۰۰۰۱
	اجتناب	۰/۱۱	۰/۳۰	۶/۰۸	۰/۰۰۰۱
	اضطراب	۰/۰۴	۰/۱۶	۳/۳۷	۰/۰۰۱

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، هر دو زیرمقیاس اجتناب و اضطراب در پیش‌بینی انواع خشونت نقش دارند، گرچه در این بین، نقش خرده‌مقیاس اجتناب پررنگ‌تر است.

بحث

یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد بین سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با انواع خشونت-دیدگی در زنان رابطه همبستگی مثبت وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نیز حاکی از اثر پیش‌بینی‌کنندگی سبک‌های دلبستگی فوق در تجربه انواع خشونت بود. یافته‌ها با برخی از مطالعات صورت‌گرفته در این حوزه همسو است (ابری^{۴۰} و اوستین^{۴۱}، ۲۰۱۰؛ هندرسون^{۴۲} و همکاران، ۲۰۰۵؛ دوماس^{۴۳} و همکاران، ۲۰۰۸؛ بابکوک^{۴۴} و همکاران، ۲۰۰۰).

بر اساس ادبیات پژوهشی موجود، دلبستگی رمانتیک نایمن هم با ارتکاب خشونت (روبرتس و نالر، ۱۹۹۸؛ اسپاماکر^{۴۵}، ۲۰۰۱؛ ماوریسیو^{۴۶} و گرملی^{۴۷}، ۲۰۰۱) و هم با مورد خشونت واقع شدن (بوکوالا^{۴۸}، ۲۰۰۲؛ هندرسون و همکاران، ۲۰۰۵؛ وکرلی^{۴۹} و ولف^{۵۰}، ۱۹۹۸) رابطه دارد. دوماس و همکاران (۲۰۰۸) پژوهش‌های انجام‌شده در این باب را به صورت خلاصه ارائه کرده‌اند. نتایج مطالعه آنان ناظر بر این است که دلبستگی دل‌مشغول^{۵۱} - به عنوان بخشی از سبک دلبستگی اضطرابی - پیش‌بینی‌کننده معناداری از ارتکاب خشونت و مورد خشونت واقع شدن در هر دو جنس می‌باشد. هم‌چنین بر اساس گزارش داتون و همکاران (۲۰۰۵)، زنانی که قربانی خشونت از جانب همسر خود

شده‌اند، سطوح بالایی از سبک‌های دلبستگی دلمشغول، انکارکننده^{۵۲} و هراسان را گزارش می‌کنند. هم‌چنین دوماس و همکاران (۲۰۰۸) با مرور پیشینه پژوهشی به این نتیجه رسیدند که ترکیب زن اضطرابی و مرد اجتنابی بیش‌ترین میزان خشونت در رابطه - هم از جانب مرد و هم زن - را پیش‌بینی می‌کند.

اصل بنیادین نظریه بالبی (۱۹۶۹، ۱۹۸۲) این است که کودکان و بزرگسالان، دارای یک نظام رفتاری دلبستگی^{۵۳} هستند که حول جست و جوی دیگران مهم^{۵۴} در اوقات نیاز، سازمان یافته است. بنا بر اعتقاد پژوهشگران این حوزه، نظام دلبستگی در سراسر گستره زندگی فعال است (بالبی، ۱۹۸۰؛ میکولینسر، گیلات، و شیور، ۲۰۰۲). تحول الگوهای فعال درونی محدود به رابطه والد-کودک نیست بلکه از روابط با بزرگسالان و دیگران مهم نیز تأثیر می‌پذیرد (کولینز و رید، ۱۹۹۴). تحول الگوهای فعال درونی در خلال روابط مختلف، می‌تواند پیش‌بینی‌کننده عملکرد سازگارانه افراد باشد. پژوهش‌های انجام شده در افراد بزرگسالی که قبلاً مورد سوءرفتار قرار گرفته‌اند، نشان‌دهنده این است که سبک‌های دلبستگی نایمن، به‌خصوص آن‌هایی که دیدگاه منفی در مورد خود دارند، ممکن است چنین افرادی را در معرض آسیب روانی قرار دهد (مولر و لمیوکس، ۲۰۰۰).

مشخصه افراد دارای سبک دلبستگی نایمن استفاده از راهبردهای جانمایی به هنگام استرس است. چنین راهبردهایی باعث پدیدآیی انتظارات منفی در مورد خود و یا دیگران می‌شوند، ویژگی‌ای که در افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی و اجتنابی مشاهده می‌شود (برنان، کلارک^{۵۵}، و شیور، ۱۹۹۸). گرچه هر دو سبک اجتنابی و اضطرابی در مقوله دلبستگی نایمن جای می‌گیرند، لیکن هر کدام از آن‌ها در رویارویی یا برپایی^{۵۶} ناشی از استرس روش متمایزی را در پیش می‌گیرند. افراد دلبسته‌ی اضطرابی در ارزیابی علائم تهدید، جستجوی مجاورت، و گوش‌به‌زنگی نسبت به مظاهر دلبستگی افراط می‌کنند. آن‌ها هم‌چنین دارای حرمت خود پایین، ترس فراگیر از طرد شدن از جانب همسر، و وابستگی بیش از حد به همسران خود می‌باشند. در مقابل، افراد اجتنابی با نافع‌سازی نظام دلبستگی و تکیه بر خود به هنگام رویارویی با استرس، از مجاورت و توجه کردن به مظاهر دلبستگی اجتناب می‌کنند (فرالی^{۵۷} و شیور، ۲۰۰۰؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳؛ موری و لیونگ، ۲۰۰۲). به طور طبیعی، الگوهای رفتاری فوق در مقابل شریک زندگی می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلاف در رابطه و به دنبال آن تحریک همسران به درگیر شدن با هم و استفاده از خشونت علیه یکدیگر باشد.

ابری و اوستین (۲۰۱۰)، یک مدل فرضی از رابطه بین خشونت و دلبستگی ارائه می‌کنند. در این مدل کودکانی که قربانی خشونت شده‌اند، یک سبک دلبستگی نایمن شکل می‌دهند. این سبک نایمن، پیش‌بینی‌کننده نایمنی در بزرگسالی خواهد بود و داشتن این سبک در بزرگسالی، افراد را نسبت به قربانی خشونت شدن در رابطه، آسیب‌پذیر می‌سازد. چنان‌که پیداست، پژوهشگران فوق به

رابطه بین دلبستگی و خشونت به عنوان یک رابطه دوجانبه می‌نگرند که در آن، قربانی شدن در سنین کودکی منجر به سبک دلبستگی نایمن شده و این سبک دلبستگی زمینه‌ساز قربانی شدن افراد در بزرگسالی خواهد شد.

علاوه بر این، سازوکار وجود رابطه بین سبک دلبستگی نایمن و خشونت‌دیدگی را می‌توان حاصل نقص در احساس حمایت اجتماعی در قربانیان دانست. بعضی از پژوهشگران و نظریه‌پردازان به مطالعه این موضوع پرداخته‌اند که چگونه برخی افراد می‌توانند از حمایت اجتماعی سود ببرند در حالی که برخی دیگر قادر به این کار نیستند. ساراسون، پیرس و ساراسون (۱۹۹۰) «احساس حمایت اجتماعی» را به عنوان یک خصیصه شخصیتی می‌نگرند که از تجارب اولیه افراد ناشی می‌شود. بر اساس عقیده آن‌ها فرآیند شکل‌گیری دلبستگی در کودکی، افراد را قادر می‌سازد که انتظاری مبنی بر در دسترس بودن دیگران و احساس خودکارآمدی در روابط نزدیک شکل دهند. تجربه دلبستگی ایمن در نوباوگی و کودکی اساس توانایی افراد در جهت شکل‌دهی و حفظ صمیمیت در روابط بعدی خواهد بود. چنین افرادی احتمالاً هنگام تجربه رویدادهای استرس‌زا در روابط نزدیک، حمایت هیجانی را جست‌وجو خواهند کرد، سطح بالایی از حمایت در دسترس را ادراک کرده و از نتایج آن رضایت‌خاطر خواهند داشت. انتظار می‌رود افرادی که از احساس حمایت اجتماعی بالایی برخوردار هستند، نسبت به افرادی که از این خصیصه شخصیتی تا حدودی بی‌بهره‌اند، سازگاری عاطفی بیشتری تجربه کنند (مک‌لوین و مولر، ۲۰۰۶). آگنبین و کولینز (۱۹۹۸) دریافتند که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن نسبت به نایمن‌ها با احتمال بیشتری در اوقات استرس‌آور در پی حمایت اجتماعی برمی‌آیند. مک‌لوین و مولر (۲۰۰۶) مدل اثرات دوجانبه از دلبستگی، حمایت اجتماعی، و آسیب‌شناسی روانی ارائه می‌کنند. بر اساس این مدل، افراد ایمن از روابط اجتماعی در دسترس منفعت بیشتری می‌برند و پاسخ‌های محیطی را در جهت حمایت از سازگاری روانی خود فراخوانی می‌کنند. این احتمال وجود دارد که زنان دارای سبک دلبستگی نایمن به دلیل ضعف در توانایی درک و دریافت حمایت اجتماعی، موجبات نارضایتی و اختلاف در رابطه را فراهم آورده و سازگاری زناشویی را پایین آورند. تمام موارد فوق ممکن است در هم‌پنداری با برخی از ویژگی‌های همسران مانند سبک دلبستگی نایمن یا رگه‌های شخصیتی خاص، می‌تواند باعث بروز خشونت در رابطه و قربانی شدن زنان شوند.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد، ترس از جدایی و طرد شدن - به عنوان ویژگی عمده افراد اضطرابی - و همچنین تکیه بیش از حد بر خود در اوقات استرس - به عنوان ویژگی اصلی افراد اجتنابی - می‌تواند عامل خطری در جهت خشونت‌دیدگی زنان باشد. یافته‌های مطالعه حاضر علاوه بر بسط و گسترش ادبیات پژوهشی این حوزه، می‌تواند بیانگر دلالت‌های پژوهشی و درمانی مختلفی نیز باشد. مثلاً درمان‌های مبتنی بر دلبستگی و یا برخی درمان‌های شناختی ممکن است در کاستن

از الگوهای اضطرابی یا اجتنابی زنان مؤثر واقع شود. می‌توان اثرمندی این درمان‌ها در کاهش خشونت و افزایش تعهد و رضامندی در رابطه را در قالب پژوهش‌های مختلف به بوته آزمایش گذاشت.

پی‌نوشت‌ها

1. Gelles
2. Anderson
3. Leigh
4. Rakel
5. Chen
6. straus
7. Richardson
8. Riggs
9. O'Leary
10. Archer
11. Gage
12. Hutchinson
13. Kaighobadi
14. Babu
15. Kar
16. Dutton
17. Holtzworth-Munroe
18. White
19. Fogle
20. Bowlby
21. Attachment figure
22. Nofle
23. Shaver
24. Adult attachment theory
25. Hazan
26. Feeney
27. Noller
28. Collins
29. Read
30. Pistole
31. Simpson
32. Orcutt
33. Yumbul
34. Henderson
35. Bookwala
36. Spouse Abuse Questionnaire
37. Mikulincer
38. Gillath
39. Bottonari
40. Aubrey
41. Austin
42. Henderson
43. Dumas
44. Babcock
45. Schumacher
46. Mauricio
47. Gormley
48. Bookwala
49. Wekerle
50. Wolfe
51. Preoccupied
52. Dismissing
53. Attachment
54. Significant other
55. Clark
56. Arousal
57. Fraley

منابع

صابریان، م. (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر در بروز خشونت خانگی و روش‌های مقابله با آن از دیدگاه زنان مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی - درمانی شهرستان سمنان در سال ۱۳۸۲. *مجله علمی پزشکی قانونی*، ۲۴، ۳۴ - ۳۰.

اعزازی، ش. (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴(۱۴)، ۴۷-۸۴.
قهاری، ش.، عاطف‌وحید، م. ک.، و یوسفی، ح. (۱۳۸۴). بررسی میزان همسرآزاری در دانشجویان دانشگاه آزاد تنکابن در سال ۱۳۸۲. مجله علوم پزشکی مازندران، ۱۵(۵۰)، ۸۹-۸۳.

- Anderson, M. L., & Leigh, I. W. (2010). Internal consistency and factor structure of the revised conflict tactics scales in a sample of deaf female college students. *Family Violence*, 25, 475-483.
- Archer, J. (2006). Cross-cultural differences in physical aggression between partners: A social-role analysis. *Personality and Social Psychology Review*, 10, 133-153.
- Aubrey A., & Austin, B. S. (2010). The role of attachment in the intergeneration transmission of abuse: From childhood victimization to adult re-victimization and distress. Unpublished master's thesis, University of North Texas [On-line]. Available: <http://digital.library.unt.edu/ark:/67531/metadc33134/>.
- Babcock, J. C., Jacobson, N. S., Gottman, J. M., & Yerington, T. P. (2000). Attachment, emotional regulation, and the function of marital violence: Differences between secure, preoccupied, and dismissing violent and nonviolent husbands. *Journal of Family Violence*, 15, 391-409.
- Babu, B. V., & Kar, S. K. (2010). Domestic violence in eastern India: Factors associated with. *Children and Youth Services Review*, 30, 338-351.
- Bookwala, J. (2002). The role of own and perceived partner attachment in relationship aggression. *Journal of Interpersonal Violence*, 17, 84-100.
- Bottonari, K. A., Roberts, J. E., Kelly, M. A., Kashdan, T. B., & Ciesla, J. A. (2007). A prospective investigation of the impact of attachment style on stress generation among clinically depressed individuals. *Behavior Research and Therapy*, 45, 179-188.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol I: Attachment*. London: The Hogarth Press
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Vol. II. Separation*. New York: Basic Books.
- Brennan, K. A., Clark, C. L., & Shaver, P. R. (1998). Self-report measurement of adult romantic attachment: An integrative overview. In J. A. Simpson & W.S. Rholes (Eds.), *Attachment theory and close relationships* (pp. 46-76). New York: Guilford Press.
- Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models and relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 644-663.
- Collins, N. L., & Read, S. J. (1994). Cognitive representations of attachment: The structure and function of working models. In K. Bartholomew & D. Perlman (Eds.), *Advances in personal relationships: Attachment processes in adulthood* (pp. 53-90). Bristol, PA: Jessica Kingsley Publishers.
- Cunio, A. L. (2006). The effect of intimate partner violence on God-image and attachment. Unpublished Master's Thesis, Regent University. United States: Virginia [On-line]. Available: <http://gateway.proquest.com>.
- Doumas, M. D., Pearson, C. L., Elgin, J. E., & McKinley, L. L. (2008). Adult attachment as a risk factor for intimate partner violence: The "mispairing" of partners' attachment styles. *Journal of Interpersonal Violence*, 23, 616-634.

- Dutton, D. G., Saunders, K., Starzomski, A., & Bartholomew, K. (1994). Intimacy-anger and insecure attachment as precursors of abuse in intimate relationships. *Journal of Applied Social Psychology, 24*, 1367–1386.
- Feeney, J. A., & Noller, P. (1990). Attachment style as a predictor of adult romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology, 58*, 281-291.
- Fogle, A. (1997). *Infancy: Infant, Family and society*. Minneapolis: West Publishing Company.
- Gage, A. J., & Hutchinson, P. L. (2006). Power, control, and intimate partner sexual violence in Haiti. *Archives of Sexual Behavior, 35*, 11–24.
- Gelles, R. (1997). *Intimate violence in families* (3 ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Gillath, O., & Shaver, P. R. (2007). Effects of attachment style and relationship context on selection among relational strategies. *Journal of Research in Personality, 41*, 968–976.
- Griffin, S. J. (2004). Attachment and splitting as predictors of battered women's relationship return rates. Unpublished master's thesis, Walden University, United States: Minnesota [On-line]. Available: <http://dx.doi.org/10.1016/j.jrp.2006.11.003>
- Hazan, C., & Shaver, P. (1994). Deeper into attachment theory. *Psychological Inquiry, 5*, 68–79.
- Henderson, A. J. Z., Bartholomew, K., Trinke, S. J., & Kwong, M. J. (2005). When loving means hurting: An exploration of attachment and intimate abuse in a community sample. *Journal of Family Violence, 20*, 219-230.
- Holtzworth-Munroe, A., Stuart, G., & Hutchinson, G. (1997). Violent versus nonviolent husbands: Differences in attachment patterns, dependency and jealousy. *Journal of Family Psychology, 11*, 314–331.
- Johnson, J. K. (2001). Propensity for violence in heterosexual women's romantic relationships: An attachment perspective. Unpublished master's thesis, California School of Professional Psychology, Los Angeles [On-line]. Available: <http://www.mendeley.com>
- Kaighobadi, F., Shackelford, T., Popp, D., Moyer, R. M., Bates, V. M., & Liddle, J. R. (2009). Perceived risk of female infidelity moderates the relationship between men's personality and partner-directed violence. *Journal of Research in Personality, 43*, 1033–1039.
- Lise, A., McLewin, A., Robert, T., & Muller, R. T. (2006). Attachment and social support in the prediction of psychopathology among young adults with and without a history of physical maltreatment. *Child Abuse & Neglect, 30*, 171–191.
- Mauricio, A. M., & Gormley, B. (2001). Male perpetration of physical violence against female partners: The interaction of dominance needs and attachment insecurity. *Journal of Interpersonal Violence, 16*, 1066-1081.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2001). Attachment theory and intergroup bias: Evidence that priming the secure base schema attenuates negative reactions to out-groups. *Journal of Personality and Social Psychology, 81*, 97-115.
- Moore, S., & Leung, C. (2002). Young people's romantic attachment styles and their associations with well-being. *Journal of Adolescence, 25*, 243–255.
- Muller, R. T., & Lemieux, K. E. (2000). Social support, attachment, and psychopathology in high risk formerly maltreated adults. *Child Abuse & Neglect, 24*, 883–900.

- Noftle, E. E., & Shaver, P. R. (2006). Attachment dimensions and the big five personality traits: Associations and comparative ability to predict relationship quality. *Journal of Research in Personality, 40*, 179–208.
- Ognibene, T. C., & Collins, N. L. (1998). Adult attachment styles, perceived social support and coping strategies. *Journal of Social and Personal Relationships, 15*, 323–345.
- Orcutt, H., Garcia, M., & Pickett, S. (2005). Female-perpetrated intimate partner violence and romantic attachment style in a college student sample. *Violence and Victims, 20*, 287–302.
- Pistole, M. C. (1989). Attachment in adult romantic relationships: Style of conflict resolution and relationship satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology, 6*, 505-510.
- Rakel, R. (1995). *Textbook of Family practice* (5th Ed.). New York: W. M: Sanders Company.
- Richardson, J., Coid, J., Petruckevithch, A., Chung, W., Moorey, S., & Feder, G. I., (2002). Identifying domestic violence: Cross sectional study in primary care. *British Medical Journal, 324*, 244-260.
- Riggs, D. R., & O'Leary, K. D. (1996). Aggression between heterosexual dating partners: An examination of a causal model of courtship aggression. *Journal of Interpersonal Violence, 11*, 519–540.
- Roberts, N., & Noller, N. (1998). The associations between adult attachment and couple violence. The role of communication patterns and relationship satisfaction. In J. Simpson & M. Rholes (Eds.), *Attachment theory and close relationships* (pp. 317-350). New York: Guilford.
- Sarason, B. R., Pierce, G. R., & Sarason, I. G. (1990). Social support: The sense of acceptance and the role of relationships. In B. R. Sarason, I. G. Sarason, & G. R. Pierce (Eds.), *Social support: An interactional view* (pp. 97–128). New York: John Wiley & Sons, Inc.
- Schumacher, J. A., Slep, A. M. S., & Heyman, R. E. (2001). Risk factors for male-to-female partner psychological abuse. *Aggression and Violent Behavior, 6*, 255-268.
- Simpson, J. A., & Rholes, W. S. (1998). *Attachment theory and close relationships*. New York: Guilford Press.
- Simpson, J. A., Rholes, W. S., & Nelligan, J. S. (1992). Support seeking and support giving within couples in an anxiety – provoking situation: The role of attachment styles. *Journal of Personality and Social Psychology, 62*, 434-446.
- Straus, M. A. (2004). Cross-cultural reliability and validity of the revised conflict tactics scales: A study of university student dating couples in 17 nations. *Journal of Cross-cultural Research, 38*(4), 407-432.
- Wekerle, C., & Wolfe, D. A. (1998). The role of child maltreatment and attachment style in adolescent relationship violence. *Development and Psychopathology, 10*, 571-586.
- White, J., McMullin, D., Swartout, K., Sechrist, S., Gollehon, A. (2008). Violence in intimate relationships: A conceptual and empirical examination of sexual and physical aggression, victimization and perpetration. *Public Health, 124*, 136 – 148.
- Yumbul, C., Seyma Cavusoglu, S., & Geyimci, B. (2010). The effect of childhood trauma on adult attachment styles, infidelity tendency, romantic jealousy and self-esteem. *Procedia Social and Behavioral Sciences, 5*, 1741–1745.